

فصلنامه علمی - تخصصی
مطالعات قرآنی نامه جامعه
سال هجدهم - شماره ۱۳۶
زمستان ۱۳۹۹

بررسی کاربرست تحلیل‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در تفسیر ادبی، با تمرکز بر دیدگاه امین خولی و بنت الشاطی

سید محمود طیب حسینی^۱
فریده پیشوایی^۲

چکیده

از مؤلفه‌های روش پیشنهادی خولی در تفسیر ادبی معاصر، تحلیل‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است. نظر به نوآوری‌های دیدگاه خولی، در این دو بخش و نیز تاثیر آن در تعامل علوم انسانی با اسلامی، هدف اصلی این مقاله، تحلیل آراء خولی در این دو محور است که این مهم، به روش تحلیلی مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای و آثار تفسیری خولی و تفسیر بنت الشاطی تجزیه و تحلیل خواهد شد. برآیند نوشتار حاضر این است که خولی به دلیل اشکالات مکتب تفسیری اهل سنت، ضمن مرجعیت دادن به قرآن با تفسیر موضوعی و استفاده از تحلیل‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، قصد فهم دقیق تر قرآن و اثبات توانمندی قرآن در رفع مشکلات امروزی و تطابق فهم ادبی قرآن با نیازهای روز جامعه را داشت که نقطه قوت دیدگاه اوست و اشکالات غایی و روشی دیدگاه خولی، در تحلیل‌های جامعه‌شناختی آن، تاثیر منفی نداشته است. در تحلیل‌های روان‌شناختی نیز صرف نظر از ایده اسطوره‌ای دانستن قرآن خلف‌الله، اشکالی متوجه این نوع تحلیل‌ها در خود آثار خولی نیست؛ ضمن آنکه کارکردهای مثبت تحلیل‌های روان‌شناختی در تفسیر بنت الشاطی قابل مشاهده است. این امر نشان می‌دهد اصل این دیدگاه در این دو محور قابل توجه است و بسته به نوع کاربرد آن در تفسیر باید اعتبارسنجی شود. با لحاظ ضوابط و قواعد صحیح تفسیری، کاربرست گزاره‌های دیدگاه خولی در این دو محور، فهم دقیق تر و کاربردی تر از آیات به دست می‌دهد.

واژگان کلیدی: امین خولی، تحلیل‌های روان‌شناختی، تحلیل‌های جامعه‌شناختی، تفسیر ادبی، بنت الشاطی.

۱. دانشیار گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ tayebh@rihu.ac.ir

۲. سطح چهار تفسیر تطبیقی (نویسنده مسئول)؛ fpishvaei@gmail.com

مقدمه

تفسیر ادبی معاصر که سردمدار آن، امین خولی، قرآن‌پژوه مصری است، از رهیافت‌های جدید تفسیری است که پژوهش به شیوه موضوعی، بهره‌گیری از ابزارهایی همچون تحلیل‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، دریافت معانی قرآن در بافت فرهنگی - تاریخی عرب عصر نزول و انکار تفسیر علمی، وجه تمایز آن از دیگر روش‌های تفسیری است. خولی مفسر را تشویق می‌کند که با ترجیح مفاهیم کاربردی و پرهیز از مباحث نظری تفسیری، نفی هرگونه تفسیر صوفی‌گرایانه و تحمیل معانی باطنی و غیبی بر آیات، حفظ ظهور آیات به‌ویژه در مواردی که تخصیص یا تقیید، در تعارض با اطلاق یا عمومیت آیه باشد و دوری از قیل و قال‌های رایج در تفاسیر، با اتکاء به ذوق ادبی خود، شناخت تاریخ فرهنگ زمان نزول و فهم مخاطبان و با بهره‌گیری از ابزارهای تحلیلی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، به تفسیر قرآن بپردازد. این روش تفسیری در نوع خود و در مقایسه با سایر روش‌های تفسیری، نوآوری‌های قابل توجهی دارد. با توجه به دستاوردهای جدید این دیدگاه و نیز نقش تحلیل‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در فهم بهتر و دقیق‌تر آیه و پاسخ به نیازهای روز جامعه، بازخوانی این نظریه در این دو محور حائز اهمیت است. درباره اصل نظریه خولی و نقد آن، تا کنون مقالاتی منتشر شده است؛ اما در ارتباط با موضوع این نوشتار، دو مقاله با عناوین «اعتبارسنجی نظریه اعجاز روان‌شناختی قرآن با تأکید بر آراء امین خولی» در شماره ۳۳ نشریه آموزه‌های قرآنی و «واکاوی پیوند تفسیر و تحلیل‌های اجتماعی در مکتب ادبی معاصر» در شماره ۲۴ نشریه اسلام و علوم اجتماعی منتشر شده که هر دو مقاله توسط سید محمود طیب حسینی و سیدابراهیم مرتضوی تدوین شده‌اند. در مقاله اول، نویسنده بر بحث اعجاز روان‌شناسی متمرکز شده و نظریه خولی را از این منظر به‌بوته نقد گذاشته است. در مقاله دوم، تحلیل‌های اجتماعی به صورت کلی در تفاسیر ادبی معاصر ارزیابی شده که نظریه خولی بخشی از این تفاسیر است. به نظر می‌رسد فقدان تبیین دقیق از کاربرست تحلیل‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در نظریه خولی و نیز عدم تتبع جامع در آثار خولی و ذکر مصادیق، کاستی این دو مقاله است؛ ضمن اینکه استدلال در برخی نقدهای

وارده کامل نیست. از این رو، نگارنده در مقاله حاضر در تلاش است با تمرکز بر آثار تفسیری امین خولی و شاگردش، بنت الشاطی، که در صدد بوده روش تفسیر ادبی خولی را اجرا کند و نیز بیان مصادیق، جایگاه این دو ابزار تفسیری را در دیدگاه خولی نشان دهد و ضمن آشکار کردن امتیازات این روش تفسیری از این دو منظر، برخی ابهامات را بر طرف سازد و نگاه جامعی ارائه دهد. این مقاله از حیث نوع، کیفی، از جهت روش، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات، آن، کتابخانه‌ای است؛ بنابراین داده‌ها از نوع داده‌های کیفی هستند. منابع اصلی مورد مراجعه، آثار تفسیری امین خولی و دو جلد تفسیر بیانی بنت الشاطی است.

۱. خاستگاه تحلیل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در دیدگاه خولی

پیش از ورود به بحث لازم است خاستگاه تاکید خولی بر این دو دسته تحلیل در تفسیر ادبی روشن شود. این خاستگاه از دو منظر قابل بررسی است:

۱.۱. خاستگاه عام: نقد ادبی

از ابعاد فکری خولی، توجه به نقد ادبی است (یونی، ۱۹۶۷، ص ۲۰). محمد آرکون معتقد است که خلف الله، شاگرد خولی در رساله خود، که با نظارت خولی تدوین شده بود، تلاش کرد شیوه نقد ادبی را در قصص قرآن اجرا کند که البته با مخالفت‌های شدیدی روبرو شد (Arkun, 2001, 1, p. 426). شگری عیاد، دیگر شاگرد خولی نیز که همزمان با خلف الله، رساله خود را با عنوان «یوم الدین و الحساب فی القرآن» با راهنمایی خولی تدوین کرد، در مقدمه آن، دلیل بی‌میلی به انتشار رساله خود را همین مسئله بیان کرد. وی با اشاره به دشواری‌های آکادمیک ناشی از بدفهمی عمومی و واکنش‌های تنگ‌نظرانه در برابر رهیافت ادبی به قرآن، در دهه ۱۹۴۰ تاکید کرد که تنها عده اندکی از خوانندگان می‌توانستند بهره‌گیری از زبان‌شناسی و نقد ادبی همراه با جامعه‌شناسی و روان‌شناسی را در مطالعات قرآنی تاب بیاورند (ابوزید، ۱۳۹۲، ص ۲۷). بنابراین نمی‌توان تفسیر ادبی خولی را بی‌ارتباط با نظریات نقد ادبی (عبداللطیف، ۱۳۸۶، ص ۹)

دانست که علوم انسانی از جمله روان‌شناسی و جامعه‌شناسی تأثیر بسزایی در آن دارند (کابانس، ۱۴۰۲، ص ۲۲-۶۳). شاهد دیگر بر این مطلب، اختصاص دو بحث مستقل به نقش روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در تفسیر ادبی در کتاب مناهج تجدید خولی است.

۱.۲. خاستگاه تحلیل جامعه‌شناختی هرمنوتیک ولف و آست

از جمله اصول روش تفسیر ادبی خولی، فهم معنای واژگان در عصر نزول از طریق مطالعه تراث ادبی و دیوان‌های شعر جاهلی است که سطح زبانی و تاریخی هرمنوتیک «ولف» ناظر بر این اصل است. ولف، بر این نکته تأکید می‌کرد که هر یک از رشته‌های مختلف علوم، از جمله متون دینی، نیازمند هرمنوتیک متفاوت است. به گفته او هدف از هرمنوتیک، درک اندیشه‌های گفتاری و نوشتاری گوینده یا مؤلف است، درست مطابق با آنچه می‌اندیشیده است. از نظر او، داشتن اطلاعات متعدد از جمله دانش تاریخی در کنار قدرت زبانی متن، از جمله لوازم رسیدن به چنین درکی است (آزاد و مسعودی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۱-۲۳۲). در هرمنوتیک «آست»^۲ نیز علاوه بر مطالعه آثار، رسیدن به روح کلی حاکم بر عصر تألیف اثر، که خود را در دل تمام آثار آن دوره متجلی ساخته، مد نظر است. (همان، ص ۲۲۸)

به‌کارگیری تحلیل‌های جامعه‌شناختی در فهم قرآن توسط خولی نیز احتمالاً در این راستا باشد؛ چراکه در نظریه‌های جدید، ویژگی متون ادبی، تأثیرپذیری آن از واقعیت‌های جامعه زمان خود و گزاره‌های اجتماعی است که امروزه از آن به علم جامعه‌شناسی یاد می‌شود. در این رویکرد، اثر ادبی در بافت خود غالباً نشانه‌ای از منشاء اجتماعی‌اش دارد و مخاطب در فهم معنای واقعی اثر ادبی، به کمک مورخ اجتماعی نیازمند است و این یکی از پیوندهای جامعه‌شناسی با نقد ادبی از لحاظ تکوین و پیدایش اثر ادبی و ارزشیابی آن است. اگر مخاطب پی‌ببرد چگونه چیزی به صورتی که هست، درآمده، آن‌گاه خواهد

1. wolf

2. Aset

توانست ماهیت واقعی آن را درک کند. اگر یک پژوهشگر بخواهد بداند اثر ادبی بذاته واقعاً چیست، در این صورت، جامعه‌شناس مانند یک مورخ می‌تواند به وی مدد رساند. (دیچز، ۱۳۷۹، ص ۵۵۱)

از نظر نگارنده، از نتایج بهره‌گیری از نظریات دانشمندان غربی در فهم متن، لزوم به‌کارگیری تحلیل‌های جامعه‌شناختی در فهم آن است و به همین دلیل خولی در مقاله تفسیر خود، بخشی را به «التفسیر و علم الاجتماع» اختصاص داده است. (خولی، ۱۹۶۱، ص ۳۱۶-۳۱۷)

۱,۳. خاستگاه تحلیل روان‌شناختی: آشنایی با مطالعات جدید غربی در فهم ادبی متون مقدس

هم‌سان‌انگاری کتاب مقدس با یک اثر ادبی، ایده‌ای است که اولین بار از سوی اندیشمندان غربی مطرح شد (گیل و ویلر، ۱۳۷۴، ص ۳۳۵-۳۳۶) و مورد استقبال دانشمندان مسلمان مصر که از کانون‌های مواجهه با غرب و مدرنیته بود (خدایی و برزگر، ۱۳۹۶، ص ۱۱۳) قرار گرفت. «ریچارد مولتون» مؤلف کتاب «مطالعه ادبی کتاب مقدس» معتقد است تفسیر صحیح متن کتاب مقدس، زمانی میسر است که در پرتو ساختار ادبی‌اش مطالعه شود (میر، ۱۳۸۷، ص ۸۰). در همین راستا آرکون تأکید می‌کند که در مطالعات قرآن، هیچ معادلی برای کتاب «رمز کل» نورتروپ فرای وجود ندارد، در حالی که در حوزه کتاب مقدس، پژوهش‌های فراوانی، مطالعات ادبی کتاب مقدس را بازخوانی و غنی کرده است. (Arkun, 2001, 1, p.426)

از جمله پیامدهای اقامت خولی در اروپا، آشنایی او با مطالعات جدید غربی در فهم ادبی متون مقدس بود که از جدی‌ترین عوامل شکل‌گیری دیدگاه خولی به‌شمار می‌آید (کریمی‌نیا، ۱۳۸۴، ص ۹۹). تأثیر مطالعات جدید کتاب مقدس در دیدگاه خولی را می‌توان در به‌کارگیری تحلیل‌های روان‌شناسی در فهم قرآن یافت. توضیح آنکه از ویژگی‌های اثر ادبی، تعامل آن با تحلیل‌های روان‌شناسی است. خولی در این باره می‌نویسد:

مسئله‌ای که راه را برای فهم آن هموار ساختیم، شامل فهم اعجاز هنری به وسیله معانی روانی است. این امر ما را به استفاده از یک تفسیر روان‌شناختی برای

پرداختن به قرآن نیازمند می‌کند که مبتنی بر داده‌های علمی بر رموز حرکات بشری در موضعی باشد، مانند بحث اعتقادی و تزکیه ضمیر و قلوب که قرآن به آن پرداخته است. ما به تفسیر روان‌شناختی قرآنی نیازمندتریم، اگرچه هنوز به پیمودن روش روان‌شناختی در فهم اعجاز آن نرسیدیم؛ زیرا این فن قرآنی و موضوع اعتقادی، دو جنبه از جنبه‌های زندگانی وجدانی است که وجه سخن در آن، فقط با کمک آگاهی به وجدان و زندگانی قلبی و عاطفی انسان درک می‌شود و با فهم اهداف قرآنی، بیش از تلاش همسوی دیگری مانوس است. شاید اشاره‌های روانی در معانی قرآنی برای اختلافات ریشه‌دار و پرشکاف بین مفسران راه حلی مسلّم باشد، در حالی که آنان در این مسئله، بر برهان‌های نظری و قیاس‌های منطقی تکیه کردند. (خولی، ۱۹۶۱، ص ۲۱۱)

خولی تحت عنوان «التفسیر النفسی للقرآن»، درباره چگونگی بهره‌گیری از نکات روان‌شناختی و روحی و ارتباط آن با کشف جنبه اعجاز قرآن توضیحاتی می‌دهد. به نظر خولی مفسر باید از اسرار حرکت‌های روح و روان آدمی در حوزه‌های مختلف زندگی، که علم در اختیار ما گذاشته و آموزه‌های قرآنی نیز به آنها ناظر است، همچون مناظرات اعتقادی و دریافت‌های قلبی و احساسی، آگاهی داشته باشد. نیاز تفسیر به روان‌شناسی از این رو است که میان بلاغت و بیان انسان از یک سو و روان آدمی از سوی دیگر، رابطه مستقیم وجود دارد (خولی، ۱۹۶۱، ص ۳۱۵-۳۱۶). خولی نیز به ارتباط تنگاتنگ هنر با روان‌شناسی در جنبه احساس و بیان توجه دارد و در تفسیر قرآن، به عنوان یک متن قدسی ادبی، به این نکته تأکید می‌کند که مخاطبان قرآن به هنگام مواجهه با آن، چگونه از لحاظ احساسی و عاطفی تأثیر می‌پذیرند.

نقد و بررسی

خولی را می‌توان در زمره اصلاح‌طلبانی از نواندیشان مصری دانست که ضمن تأکید بر اصالت هویت سنت، قائل به قرائت سنت طبق مصالح دنیای امروز، برای رفع عقب‌ماندگی

و ایجاد تمدن اسلامی هستند و به دلیل تعهد به زئی شرقی (عبدالحمید، ۱۹۶۶، ص ۲۵) و پایبندی به رویکرد اسلامی الازهر (عبداللطیف، ۱۳۸۶، ص ۹) در عمل، اشکالات کمتری متوجه اوست؛ همچنان که آثار تفسیری او نشان می‌دهد و اشکالات مربوط به این دیدگاه مانند اسطوره‌ای بودن قصص قرآن، بیشتر در رهیافت‌های بعدی ظهور یافته است. بنابراین توجه وی به مسائلی همچون نقد ادبی یا مطالعات عهدینی یا نظریات جدید زبان‌شناسی، که خاستگاه این دو دسته تحلیل در دیدگاه وی هستند، فی‌نفسه مذموم نیست، بلکه خولی را بر آن داشته که با نگاهی جدید با آیات مواجه شود. به بیان دقیق‌تر، تمامی مباحث جدید، لزوماً باطل نیستند؛ به‌ویژه در مباحث زبانی، امکان استفاده از برخی مباحث با رعایت اصول و ضوابط مشخص تفسیری ممکن خواهد بود. همچنین توجه وی به بافت تاریخی در فهم قرآن در معنایابی واژگان، جلوه یافته و اشکال تاریخ‌مند دانستن قرآن و فرهنگی شمردن گزاره‌های آن در رویکردهای بعدی تفسیر ادبی ظاهر شده است و در آثار خولی نمودی ندارد.

۲. تحلیل‌های روان‌شناختی و کارکردهای آن در تفسیر ادبی

از نظر خولی، بهره‌گیری از تحلیل‌های روان‌شناختی و بررسی تأثیر بلاغی ویژگی‌های هنری قرآن در روح و روان انسان از مواردی است که مفسر باید بدان توجه کند. او معتقد است که این قرآن از حیث اینکه نوعی هنر ادبی اعجاز‌انگیز است و نیز از حیث اینکه مایه هدایت و گفتاری دینی است، تنها با نفس آدمی و تزکیه آن در ارتباط است؛ زیرا هنر، سخن با ضمیر آدمی است و دین، گفتاری اعتقادی و سخن با قلوب انسان‌هاست. پس ارتباط این کتاب با ضمیر آدمی و نجوایش با روح اوست. (خولی، ۱۹۶۱، ص ۲۰۳). این مسئله بسیار واضح‌تر از آن است که برای آن دلیل و شاهد آورد و یا تفسیر و توضیح داد. نزدیک‌ترین شاهد مثال برای این امر، نظرات متقدمین و متأخرین مبنی بر تأثیر آن بر نفوس و بهره‌مندی نفوس از آن است. کارکردهای به‌کارگرفته‌شده در تفسیر ادبی خولی و بنت الشاطی در تحلیل‌های روان‌شناختی عبارتند از:

۲.۱. اقناع

خولی معتقد است قرآن گفتار خویش را با استدلال، هدایتگری، اقناع، بحث، برانگیختن و تهدید مبتنی ساخته است. این قوانین روحی، بهترین چیزی است که تفسیر بر آنها مبتنی و واقعی‌ترین مسائلی است که علم در گذشته و حال در رابطه با آن امور، به سوی آن رهنمون شده است. پس نمی‌توان عبارتی از قرآن را ثابت کرد یا به واژه‌ای از آیات آن احتجاج کنیم یا سبکی از سبک‌های آن را شاهد آوریم، مگر با در نظر گرفتن جایگاه کلی آن و تاثیرش بر نفوس که علم، آن را کشف و در اعماق آن کاوش کرده است. بنابراین فقط با همین تاثیر روحی می‌توان خلاصه‌گویی و تفصیل‌گویی، تاکید و اشاره، اجمال و تفصیل، تکرار و اطناب، تقسیم و تفصیل و یا ترتیب و مناسبات آن را تعلیل کرد. پس آنچه بر این اصل مبتنی است، دقیق و ضابطه‌مند است و دیدگاهی است که خلافی در آن نیست. (خولی، ۱۹۶۱، ص ۲۰۳)

۲.۲. آسان کردن تکالیف شاق

خولی این مسئله را به صورت مصداقی در آیات مربوط به روزه نشان می‌دهد. او در آیات مرتبط با حکم و جوب روزه بر مسلمانان، تلاش می‌کند تمهیدات روان‌شناختی قرآن را برای آسان‌سازی تکلیف شاق روزه نشان دهد. وی در این باره می‌نویسد:

نگاه ادبی و زیباشناختی به آیات صوم (بقره: ۱۸۳-۱۸۵) و آیات قبل آن، یعنی آیات قصاص (بقره: ۱۷۸) و آیه وصیت (بقره: ۱۸۱) نشان می‌دهد در این سه آیه، سه تکلیف شاق یعنی وجوب قصاص، که از بین رفتن نفس انسانی است و وجوب وصیت، یعنی از دست دادن مال و سپس وجوب روزه، که ضعف بدنی را به دنبال دارد، بیان شده است. این سه به ترتیب سخت بودنشان چیده شده‌اند و این، تحمل را آسان‌تر می‌سازد؛ ضمن اینکه خداوند این سه تکلیف را به صورت فعل مجهول بیان کرده تا به خودش نسبت ندهد، هرچند واجب‌کننده خداست؛ ولی مناسب است اینجا ذکر نشود، چراکه وجوب رحمت نسبت به بندگانش را با فعل معلوم به خود نسبت داده: «كُتِبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ». (مجادله: ۲۱)

همچنین نشانه لطف پروردگار در این است که می‌فرماید این تکلیف مشقت بار بر اقوام قبل شما نیز واجب شده بود: «كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ». این اشاره به این اصل روان‌شناختی دارد که امور سخت اگر همگانی شوند، آسان‌تر می‌شوند و این مسئله، پذیرش سختی روزه را آسان‌تر می‌سازد. همچنین در ادامه می‌فرماید: «أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ» و این اشاره به قَلت آن دارد، همانند «وَشَرُّهُ بِتَمَنِّ جَحْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ» (یوسف: ۲۰) یعنی تمام ایام و بیشتر ایام نیست؛ بلکه مدت کمی از ایام است. در ادامه نیز بلافاصله در آیه ۱۸۳ متذکر افراد بیمار و مسافر و ... می‌شود که عاجز از روزه‌داری هستند و از باب لطف و مرحمت، رخصت می‌دهد در ایامی که در رفاه یا سلامت هستند، روزه قضا را به جا آورند و با این اباحه نیز مجدداً بر مشقت روزه‌داری تأکید می‌کند و البته این ترخیص را در آیه ۱۸۴ تکرار می‌کند تا لطف بیشتر خود را ثابت کند. افزون بر آن می‌فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ». در این آیه، اراده آسانی بر بندگان با فعل مضارع آمده که دلالت بر مداومت می‌کند، یعنی خداوند، رحیم دائم اللطف است. دائماً بر بندگان، اراده آسانی می‌کند و هیچ‌گاه اراده سختی نمی‌کند و با اینکه این معنا از جمله «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ» فهمیده می‌شود، ولی خداوند به مفهوم این جمله اکتفاء نکرده و برای تأکید و تثبیت معنا صریحاً می‌فرماید: «وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» یعنی قطعاً خداوند در تمام احوال و بر جمیع بندگان، همواره اراده یسر و آسانی می‌کند و این بدان جهت است که اسلام دین عزت: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقین: ۸) و سلامتی است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ» (بقره: ۲۰۸) و قطعاً حکمت اقتضاء می‌کند بین این آیات، مناسبت و هماهنگی وجود داشته باشد. (خولی، ۱۹۸۷، ص ۷۵-۸۰)

۲،۳. اثبات و حیانی بودن الفاظ قرآن

خولی ضمن دفاع از دیدگاه زمخشری اشاره می‌کند که در تفسیر آیات ۱۹۳-۱۹۵ سوره شعراء: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ» اختلافات بسیاری ایجاد شد. گروهی با این آیات، بر نزول معنوی و نه لفظی قرآن احتجاج کردند که

لفظ از طرف پیامبر ﷺ است، چون فقط معنی است که بر قلب وارد می‌شود و این لغزشگاهی بر انکار معجزه بودن لفظی قرآن می‌باشد و منکر این نزول معنوی ناگزیر است که به نزول قلبی بپردازد. وی در ادامه، از تحلیلی روان‌شناختی در اثبات و حیانی بودن الفاظ قرآن استفاده می‌کند و می‌نویسد:

اگر قرآن اعجمی بود، بر قوه شنوایی پیامبر ﷺ نازل می‌شد، نه بر قلب او. چون انسان ممکن است که صداهای حروفی را بشنود، ولی معانی آنها را نفهمد و درک نکند و ممکن است فردی به چند زبان آگاهی داشته باشد. اگر با زبانی که در آغاز به او تلقین و با آن بزرگ شده و به آن عادت کرده بود، با او سخن گفته شود، قلب او فقط دریافت‌کننده معانی کلام است. او با قلب خویش آنها را دریافت می‌کند، در حالی که توجهی به الفاظ ندارد که چگونه مرتب شدند. ولی اگر با زبان دیگری با او سخن گفته شود، اگر چه به آن زبان مهارت داشته باشد، نگاه اول او به الفاظ است، سپس به معانی. این دلیل آن است که چون قرآن به زبان عربی آشکار نازل شده، پس بر قلب پیامبر ﷺ نازل شده بود. با این روش روان‌شناختی در فهم حال متکلم به زبان مادری و حال متکلم در غیر زبان مادری، زمخشری حتی برای کسی که گمان نمی‌کند، مسئله را به طور نهایی حل کرده است و بدین‌گونه، احتجاج به این آیه را بر نزول معنوی و نه لفظی، سست می‌کند. (خولی، ۱۹۶۱، ص ۲۱۱-۲۱۳)

۲.۴.۴. انداز

بنت الشاطی، مفسر ادبی نیز در تفسیر خود در مواردی، از تحلیل‌های روان‌شناختی یاری می‌گیرد. از تأثیرات روان‌شناختی آیات قرآن که بنت الشاطی بدان توجه کرده، حالت فزع و خوف در مخاطب در آیات اندازدهنده است که می‌تواند در تفسیر آیه مؤثر باشد. وی ذیل آیه ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾ (نازعات: ۴۶) می‌نویسد:

در اینجا، حادثه ناگهانی که با «اذا» بر آن تأکید شده بود، به نهایت شدت و بیم می‌رسد. اصل در رویت، حسی و با چشم است؛ لذا به قیامت، هویت انسانی و جسمانی و انسان‌انگاری می‌بخشد. در آیه، این نکته است که بر ظرف، لباس مطروف پوشانده و رخداد قیامت را در زمان آن، یعنی ساعت و زمان برپایی قیامت داخل می‌کند. بنابراین ساعت پایانی حیات دنیا و جدایی‌افکننده، گویا خود حادثه‌ای هولناک، سنگین، مهم و بزرگ است که در قیامت واقع می‌شود. این ناگهانی بودن، بر بیشتر آیاتی که کلمه «الساعة» در آنها آمده، حاکم است. پس قیامت، ناگهان و غیر منتظره برای آنان فرا می‌رسد، گویا که آنان جز در زمان اندک، درنگ و اقامت نکرده‌اند. منکران، آن را به چشم خود می‌بینند، منکرانی که از روی استبعاد و استهزاء می‌پرسیدند: قیامت کی استقرار می‌یابد: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا»؛ ناگهان هراسی یقینی بر کسانی که دنیا آنها را فریفته، وارد می‌شود و صحنه‌ای اضطراب‌آور را کامل می‌کند و آن را به پایان مشخص و معینش می‌رساند. (بنت‌الشاطی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۵۶)

این موارد، هماهنگ با صحنه حسی و مادی است که بنت‌الشاطی در آغاز سوره توجه داده یا در آیه «أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ»، خشوع ابصار را کم‌کردن نگاه از شدت ذلت و انکسار و ناشی از آگاهی به هول موقفی می‌داند که کفار نسبت به گناهان و صدق هشدارها و سوء مصیر یافته‌اند (همان، ص ۲۱۳). او در آیه «سَنَدُغُ الرَّبَانِيَّةَ» معتقد است محدود نشدن چگونگی زبانیه و ترک آن بر حالت اطلاق، مجال را برای صاحب هر مسلکی باز می‌کند تا انواع عذاب را تصور کند و این از جهت تأثیرگذاری بسیار قوی است (بنت‌الشاطی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۳). همچنین در آیه «وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ» این گمان کذب را نفی می‌کند که انسان بتواند درون خود را مخفی نموده و آشکار نسازد. تصور اینکه هیچ چیز قابل مخفی شدن و انکار نیست، هول و خوف قیامت را بیشتر می‌سازد. (بنت‌الشاطی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۹۰)

نمونه دیگر تأثیر دیگر روان‌شناسی در نفس انسان، در ناحیه دهشت و تعجب است که بنت الشاطی ذیل برخی آیات متذکر می‌شود. برای مثال در آیه «وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا هَآءَا»، اینکه نفرمود کفار، بلکه به صورت مطلق، کلمه انسان را به کار برد، دلیلش این بود تا کافر و مؤمن را شامل شود و این صورت، در ایجاد تعجب و دهشت، قوی‌تر از کاربرد کافر به تنهایی است (همان، ص ۱۴۹). همچنین در آیه «فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ» (فجر: ۱۳) اضافه کردن سوط به عذاب با وجود اینکه مجازات‌کردن در خود کلمه سوط، که وسیله‌ای برای ضربه‌زدن و عقاب است، عمق و شدت عذاب و در نتیجه انذار ایجاد شده در نفس آدمی را تقویت می‌کند، به‌ویژه آنکه عذاب به صورت نکره آمده و از سوی خداوند خالق جبار باشد. (بنت الشاطی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۴۸)

۲.۵. معنایابی واژگان

بنت الشاطی در آیه «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (ضحی: ۳) معتقد است اینکه خداوند نفرموده «قلاک» و ضمیر مفعولی را تکرار نکرده، علاوه بر حفظ زیبایی موسیقایی، ناشی از تفاوت معنایی دو واژه قلی و وداع است. در قلی، معنای طرد و دورکردن همراه با شدت خشم نهفته است؛ برخلاف وداع، که به معنای جدایی توام با ناراحتی و نارضایتی از فراق همراه با امید به بازگشت است (بنت الشاطی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۷۳). وی این چنین از یک نکته نحوی و روان‌شناختی و توجه به هم‌نشینی کلمات، زیبایی قرآن و عمق معنا و جایگاه پیامبر نزد خداوند را آشکار می‌سازد. وی در تفسیر آیه «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» (ضحی: ۹) می‌نویسد:

ما معتقدیم اشاره روان‌شناختی کلمه قرآنی «لَا تَقْهَرْ» بسیار عمیق‌تر و دقیق‌تر از آن است که با این تفسیرهای محدود بیان شود. تعبیر نهی از ظلم یا تحمیل هر چیزی که موجب آزار شود و یا نهی از بازداشتن یتیم از حقیقتش، هیچ‌یک برخوردار از تأثیر «لَا تَقْهَرْ» نمی‌باشند؛ زیرا ممکن است قهر واقع شود در عین حال با یتیم به انصاف عمل شود، هم مالش را به او داده و هم چیزی که باعث آزارش می‌شود، بر او تحمیل گردد و از ناحیه دیگری مقهور شود. برای آنکه حساسیت یتیم

چنان است که ممکن است از برزبان راندن ناخودآگاه کلمه‌ای یا اشاره عضوی بدون قصد و عمد یا از لحن ناآگاهانه کسی متأثر شود، هر چند اینها با تحمیل اذیت یا تصاحب مال و حق وی همراه نباشد. (بنت الشاطی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۹۸)

۲،۶. تعلیل وجه کاربرد افعال

بنت الشاطی با بهره‌گیری از این نوع تحلیل‌ها، کاربرد افعال را نیز موجه می‌سازد. برای مثال در آیات «الْمِ يَجِدُكَ يَتِيْمًا فَاَوْىٰ وَوَجَدَكَ صَالًا فَهَدٰى وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَاَعْنٰى» (ضحی: ۶-۸) می‌نویسد: قرآن در آیات سه‌گانه، فعل «وجد» را به کار برده و تعبیری مانند «اما کنت یتیمًا وکنت عائلًا» نیاورده و با این تعبیر، فضایی معنوی و روانی بر آیات حاکم و آرامشی وجدانی جهت دریافت آیات قرآن برای رسول خدا ﷺ مهیا شده است. (همان، ص ۹۷-۹۸)

۲،۷. تاثیرگذاری بر نفوس

خولی هدف بلاغت را از منظر روان‌شناسانه، تربیت وجدان در افراد جامعه و از منظر زیبایی‌شناسانه، ارتقای حس زیبایی می‌دانست که نتیجه جمع این دو، بالابردن درجه انسانیت در جامعه است. (خولی، ۱۹۶۶، ص ۹۹)

خولی از این نوع تحلیل، در بررسی نقش تربیتی صفات الهی استفاده می‌کند. از نظر خولی، در انسان غریزه فطری خوف وجود دارد که موجب پرهیز از خطر و حفظ از ضرر می‌شود. قرآن به این ویژگی توجه و سعی در تربیت و جهت‌دهی به آن داشته: «وَاَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰى، فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَاْوٰى» (نازعات: ۴۰) و خوف صحیح را تنها خوف از خدا معرفی کرده است. در کنار این غریزه، در انسان غریزه سیطره‌یافتن وجود دارد که قرآن آن را هم‌نشین با قوت و عزت نموده و آن را به خود و رسولانش اختصاص داده: «كَتَبَ اللّٰهُ لَاعْلَبَنَّ اَنَا وَرُسُلِیْ اِنَّ اللّٰهَ قَوِیٌّ عَزِیْزٌ» (مجادله: ۲۱) و «اِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِیُّ الْعَزِیْزُ» (هود: ۶۶) و اسما و صفات خود مانند

جبار، مُعَزٌّ، مُدَلٌّ، خَافِضٌ و رَافِعٌ را نیز مناسب آن ذکر کرده است. از بررسی آیاتی که عزت را به خدا نسبت داده، به دست می‌آید قرآن برای تربیت انسان، با رویکرد و حیانی و الهی، سعی در تنظیم این صفات در انسان دارد؛ چنان‌که صفت عزت، هم‌نشین با علم و حکمت و مغفرت و رحمت گشته است: «يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» (روم: ۵)؛ «هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ» (ملک: ۲) و «ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (یس: ۳۸). همچنین قوی همراه صفت امین آمده: «يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص: ۲۶). «قوی» در کامل‌ترین معنا، قوت در عقل و نفس و جسم است و «امین»، نهایت امانت‌داری و مسئولیت‌پذیری را دلالت می‌کند. بنابراین انسانِ قویِ امین که مورد تایید قرآن است، موجب قوت جامعه می‌شود، چنان‌که عزت را به خود و رسولانش متصف کرده و امت اسلام را بهترین امت معرفی کرده که سلامت را بر اساس عدل محقق می‌سازند: «تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ» (یونس: ۱۰). (خولی، بی‌تا، الف، ص ۱۱-۱)

بنت‌الشاطی این مسئله را در تفسیرش نشان می‌دهد. او در این راستا به تأثیر آهنگ الفاظ بر نفس آدمی نیز توجه کرده و با اشاره به لحن آیات «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكَّرْتَهُ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ» (بلد: ۱۲-۱۴) الفاظ و زیر و بم صداها و آهنگ موجود در آیات را در انگیزش و تحریک آدمی مؤثر دانسته و معتقد است قرآن از این تأثیرگذاری بهره می‌گیرد تا در اعماق وجدان آدمی نفوذ کرده و شنونده را برای جمله بعدی آماده سازد. (بنت‌الشاطی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۹۱)

مثال دیگر، تفسیری است که بنت‌الشاطی از آیه «فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذُكْرَاهَا» ارائه می‌دهد که سخن از زمان فرارسیدن روز قیامت به میان آمده (بنت‌الشاطی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۵۳) یا ذیل آیه «قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ» (نازعات: ۱۲) و «ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ» (ملک: ۴) که سخن از موقف قیامت است (بنت‌الشاطی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۲۰-۲۲۱). نیز در آیه «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴) تحلیلی روان‌شناختی از حالات فرعون و تفسیری هماهنگ با کل سوره ارائه می‌دهد که با بهره‌گیری از این ابزار تفسیری است.

۲,۸. تعلیل حکمت تکرارهای قرآن

خولی درباره حکمت تکرارهای قرآنی، ضمن طرح تفصیلی دیدگاه باقلانی، جاحظ، سکاکی، امام یحیی بن حمزه العلوی و سیدمصطفی الرافعی تاکید می‌کند هم پیشینیان به مسئله تکرار در قرآن معتقد بوده‌اند و هم متاخرین، و تا گذشته‌ای نه چندان دور می‌توان گفت که تمامی آنان این مسئله را از غیر روش روحی که اعجاز هنری قرآن است، بیان کرده‌اند. او در ادامه یادآور می‌شود که درصدد نقد این آراء نیست و مطلب کاملاً روشن است. خولی می‌نویسد:

اینها نظراتی درباره مسئله تکرار در قرآن بود که گمان می‌کنم جای آن دارد مجال را برای تلاش و کوشش و استدلال بر پایه‌های روانی انسانی و جهانی باز کند. شواهدی از احوالات روانی بشری و گرایش‌های آنان مؤید این مطلب است و شاید از جمله آن بتوان به آنچه که روان‌شناسان ترویج می‌کنند، اشاره کرد که تکرار، از قوی‌ترین راه‌های متقاعدسازی و بهترین وسیله تثبیت رأی و عقیده با نرمش و مدارا در نفس بشری است، بدون اینکه مخالفان را به تعرض آشکار به استدلال و کشمکش و مجادله در نظم برهان برانگیزیم. این مسئله ما را از دلیل تراشی برای تعلیل تکرار قرآنی و برانگیختگی مجادله و اختلاف بی‌نیاز می‌سازد. (خولی، ۱۳۹۶، ص ۲۳۴-۲۳۵)

در این بیان، دو نکته حائز اهمیت است: یک) متقاعدسازی و تثبیت رأی؛ دو) عدم تحریک طرف مخالف به کشمکش و مجادله. همچنین بررسی دیدگاه خولی در زمینه تعلیل روان‌شناختی از تکرارهای قرآن نشان می‌دهد مراد وی، تکرارهای متعددی است که مورد طعن قرار گرفته باشند نه مواردی مانند «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ» (نک: مرتضوی و طیب حسینی، ۱۴۰۰ الف، ص ۲۷۹) و تربیت نفوس؛ هرچند که همین موارد نیز می‌تواند ذیل این تحلیل‌ها قرار گیرد. خولی همسو با سکاکی می‌نویسد:

از جمله شبهات این است که تکرار نوعی نقص محسوب می‌شود و سودی به همراه ندارد و در قرآن، تکرار فراوان است و داستان فرعون و مشابه آن

نقد و بررسی

مانند «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» و «وَيْلٌ لِّیَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِینَ» و... را از این قبیل می‌دانند. در جواب آنها می‌گوییم بسی نادانی است که تکرار معنی با سبک‌های متفاوت را جزء تکراری که از عیوب کلام است، بدانیم. اگر هدف تکرار داستان، فقط سرزنش دشمن باشد، به‌ویژه آنکه وی هنگام عجز از تحدی بگوید این قبلا هم گفته شده بود، کافی است، یا در مثال فوق می‌توان گفت جزء همان ردیف است که در قصیده با هر بیت تکرار می‌شود و یا از جمله ترجیع قصیده است که با چند بیت به عینه تکرار می‌شود، اما کسی که به ردیف یا ترجیع ایراد بگیرد یا هنوز به لطائف هنری کلام آگاهی ندارد یا اینکه متکبر و سرکش است. (خولی، ۱۳۹۶، ص ۲۰۷)

چنان‌که نمونه‌های ذکرشده نشان می‌دهد در صورت استفاده ضابطه‌مند از تحلیل‌های روان‌شناختی در تفسیر آیات، نتایج قابل توجهی حاصل خواهد شد. برخی در این میان اشکال استفاده غیر محتاطانه خولی از گزاره‌های روان‌شناختی را ادعا کرده و آن را نقضی بر این دیدگاه برشمرده‌اند (مرتضوی و طیب‌حسینی، ۱۴۰۰ الف، ص ۲۷۵). این ادعا چون مصادیقش ذکر نشده و به نقل از فهد رومی است، قابل ارزیابی و سنجش نیست. با توجه به مصادیقی که گذشت، از نظر نگارنده، خولی نه نگاه استخراجی به تحلیل‌های روان‌شناختی داشته و نه نگاه استخدامی به معنای مصطلح امروزی؛ بلکه او درصدد بوده تاثیر اعجاز‌آمیز قرآن بر قلوب و نفوس را نشان دهد و مطابق آن، آیه را فهم کند. همان چیزی که مخاطبان اولیه قرآن آن را با تمام وجود درک کردند. اساساً تحلیل روان‌شناختی در تفسیر ادبی را باید در تفسیر بیانی بنت‌الشاطی بررسی و اعتبارسنجی کرد که نمونه‌های آن گذشت. همچنین مطالعات نشان می‌دهد خولی بیش از توجه به مباحث روان‌شناسی، به مباحث جامعه‌شناسی توجه داشته و این شاید ناشی از ضرورت نیاز به تحلیل‌های اجتماعی به دلیل مشکلات اجتماعی زمان زیست بوده است.

۳. تحلیل‌های جامعه‌شناختی و کارکردهای آن در تفسیر ادبی

بررسی دیدگاه خولی و بنت الشاطی نشان می‌دهد این دو، تحلیل‌های جامعه‌شناختی در تفسیر را از دو منظر مورد استفاده قرار داده‌اند:

۳.۱. تحلیل‌های ناظر به زمان نزول

در بخشی از نظریه خولی، تاریخ، فرهنگ، حیات مادی و پدیده‌های زیستی و جوی عصر نزول از منظر جامعه‌شناسی حائز اهمیت هستند. البته این نکته قابل تذکر است که منظور خولی، به‌کارگیری نظریات جامعه‌شناختی مانند دیدگاه کارکردگرایانه یا ساخت‌گرایانه و مانند آنها که کشفیات و وضعیات بشرند، نیست. خولی بر شناخت فضا و محیط اجتماعی، که قرآن در آن نازل شد، تأکید فراوانی دارد. از نظر او، فهم مقاصد و دریافت محتوای اصیل آن، تنها با شناخت کامل و شفاف‌سازی هر آنچه اندک ارتباطی با این جوانب مادی و اجتماعی عرب در آن روزگار دارد، امکان‌پذیر است و از جمله ابزارهای ضروری در فهم این قرآن عربی می‌باشد. خولی می‌گوید تا زمانی که شناخت درست مادی و معنوی از سرزمین عربی زمان نزول قرآن نداشته باشیم، حق نداریم بگوییم قرآن را تفسیر کرده‌ایم. مادامی که حجر، احقاف، ایکه، مدین، ثمود و عاد را نشناسیم، مراد قرآن را از آن نخواهیم دانست و حکمت و هدایت مورد نظر را دریافت نخواهیم کرد (همان، ص ۳۱۲). بنا بر نظر خولی، مفسر برای شناخت عمیق‌تر و دقیق‌تر روح عربیت، باید ادبیات عرب جاهلی را صحیح مطالعه کند. وی این را تحقیق و بررسی پیرامون قرآن به شکل عام می‌داند. (همان)

نقد و بررسی

توجه خاص به قرائن پیرامونی همچون عوامل محیطی در فهم قرآن، که خولی بر آن تأکید کرده، مستند قرآنی دارد. به تصریح این کتاب الهی، قرآن هماهنگ با زبان مخاطبان عصر نزول نازل شده است. نزول قرآن به زبان عربی با توجه به مخاطبان نخستین و شخص پیامبر ﷺ (که عرب زبانند)، یک جریان طبیعی است؛ بنابراین فرهنگ زمان نزول، نقش مهم و



غیر قابل انکاری در فهم آیات و حدود و جوانب آن دارد. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه قرآن در جزیره‌العرب نازل شده، لازمه پی‌بردن به وضع جزیره‌العرب پس از نزول قرآن، شناخت وضعیت پیش از نزول قرآن است. لذا برای آگاهی از تحولات بنیادین، که با نزول قرآن در این منطقه صورت گرفت، باید وضعیت اجتماعی و فرهنگی قبل از نزول به خوبی فهمیده شود. پیوند خوردن بسیاری حوادث با نزول آیات، که از آن به اسباب نزول یاد می‌شود، ضرورت شناخت فرهنگ زمان نزول قرآن را دوچندان می‌سازد. با آگاهی از وضعیت فرهنگی و اجتماعی جزیره‌العرب قبل از بعثت پیامبر ﷺ و نزول قرآن و مقایسه آن با وضعیت فرهنگی این سرزمین بعد از نزول قرآن، نقش مؤثر قرآن در ایجاد تحول در عادات و رسوم غلط جاهلی و شکستن جمود فکری عرب جاهلی، بیش از پیش روشن خواهد شد. توجه به کارکردهای این شیوه تحلیل که در ادامه ذکر می‌شود، شاهدی بر این مدعاست. همچنین کارکرد مهم این سویه از تحلیل جامعه‌شناختی، در یافتن معانی دقیق واژگان قرآن است. بنابراین این بخش از دیدگاه خولی، از امتیازات آن و از گزاره‌های قابل استفاده از این دیدگاه به‌شمار می‌رود. مطالعه جامع آثار خولی به‌ویژه کتاب‌های «فی رمضان» و «فی اموالهم» وی نشان می‌دهد برخلاف گمان برخی، آسیب‌های غایی که در نظریه خولی وجود دارد، از جمله غیر واقعی دانستن قصص قرآن (مرتضوی و طیب حسینی، ۱۴۰۰، ص ۲۲۴-۲۲۵)، مرتبط به این بخش نیست و ارتباطی به تحلیل‌های جامعه‌شناختی در نظر خولی ندارد؛ ضمن اینکه نویسنده محترم، ارتباط این آسیب را با تحلیل اجتماعی خولی یا خلف‌الله روشن نساخته است. به گمان نگارنده، این آسیب در آثار شاگردان خولی و به‌کارگیری عنصر خیال در تفسیر قصص قرآن، اولاً ناشی از ادبی‌دانستن قرآن (خلف‌الله، ۱۹۹۹، ص ۸۷ و ۳۱-۳۱۳) و ثانیاً ذکر جزئیات یا اقوالی آمیخته از حق و باطل درباره قصص قرآن در کتب تفسیری است که همسو با نگاه نقادانه خولی به تفاسیر متقدم و دفاع از ساحت قرآن در برابر اشکالات مطرح است (خولی، ۱۹۶۱، نک: ص ۲۸۲-۳۰۱). عامل دیگر، الگوگیری شاگردان از مطالعات عهدینی است. بسیاری مؤمنان مسیحی و یهودی، چنین حکایاتی را دارای وجوهی رمزی، تمثیلی و استعاری می‌دانند و به این قصص همچون واقعیات تاریخی نمی‌نگرند. (نجفی، ۱۳۸۲، ص ۷۱)

همچنین آسیب‌های روشی این نظریه برخلاف ادعای ذکرشده (مرتضوی و طیب‌حسینی، ۱۴۰۰ب، ص ۲۲۶) دست‌کم در این بخش، نه تنها تاثیر منفی به دنبال نداشته، که در نوع خود دارای نوآوری و الگوگیری است و تاثیر منفی همسان‌انگاری قرآن با متون ادبی، آن هم در نظریه شاگرد خولی و نه خود او، در بخش تحلیل‌های روان‌شناختی قابل پیگیری است و نویسنده محترم نیز خود این دسته اشکالات را در تحلیل اعجاز روان‌شناسی قرآن مطرح کرده است. (نک: مرتضوی و طیب‌حسینی، ۱۴۰۰الف، ص ۲۲۷)

علاوه بر این، آسیب تفسیر به رای که متوجه این نظریه شده (مرتضوی و طیب‌حسینی، ۱۴۰۰ب، ص ۲۲۵) در همه تفاسیری که در پی تطبیق و استنتاج قرآن در پاسخ به سوال‌های دوران معاصر هستند، محتمل است و قابل توجه اینکه در بررسی‌هایی که نگارنده به عمل آورده، این مسئله در آثار خولی دیده نشد. افزون بر آنکه تدبیر مقدمات و ضوابط لازم، زمینه‌های خطاهای ممکن‌الوقوع را از بین خواهد برد. تامل در دو کتاب «فی رمضان» و «فی اموالهم» خولی نشان می‌دهد از بسیاری از آیات، که ظاهراً صبغه اجتماعی ندارند و درصدد حل مسائل اجتماعی نیستند، می‌توان برداشت‌های جدید و متناسب با مسائل روز داشت که در ادامه، برخی از آنها بیان خواهد شد و این خود گامی به جلو در تفسیر ادبی خواهد بود. برای مثال از نظر خولی، کارکرد اجتماعی روزه، درس و تمرین مساوات و برابری در میان افراد اجتماع است و شرایطی را پدید می‌آورد تا افراد جامعه در این ماه، با درک موقعیت محرومان، فشارهای اقتصادی و رنج‌های اجتماعی آنان را درک کنند و کاهش دهند و با این اقدام، جامعه را از پریشانی و نارضایتی پاک می‌سازد و روحیه برادری و همگرایی را در آنان به وجود می‌آورد. (خولی، ۱۹۸۷، ص ۵۶). البته می‌توان بی‌توجهی به تفسیر ترتیبی را از چالش‌های دیدگاه خولی در ارتباط با تحلیل‌های اجتماعی موضوعی دانست. کارکردهای این بعد از تحلیل‌های جامعه‌شناختی در تفسیر ادبی عبارتند از:

الف) معنایابی واژگان

از جمله کارکردهای تحلیل‌های ناظر به زمان نزول، دریافت معانی بهتر و دقیق‌تر برای واژگان است. در این بین، معانی حسی و مادی واژگان که در دریافت معنای نهایی کلمه بسیار

یاری‌رسان است، با شناخت فرهنگ زمان نزول و شناخت اوضاع اجتماعی آن زمان، سریع‌تر و مطمئن‌تر حاصل می‌شود.

برای مثال بنت‌الشاطی در معنای «نازعات» در «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا» ابتدا دیدگاه‌ها را ردیف کرده که منظور، فرشتگان موکل قبض جان، ستارگانی که از افقی به افق دیگر برده می‌شوند، جان‌هایی که اشتیاق رفتن به اوطان خود دارند، گروه‌هایی که تیرها را پرتاب می‌کنند، گروه‌هایی که تیرهای در کمان را رها می‌کنند، مرگ‌هایی که جان‌ها را می‌گیرند و ... است. در ادامه، به کمک سیاق آیات و سوگندهای به‌کاررفته با استدلال بر رد دیدگاه‌ها، بیشترین اطمینان را در معناکردن نازعات به اسبان هجوم‌برنده می‌یابد. وی با توجه به شرایط اجتماعی آن زمان، به اسبان دونده - نه محدود به اسبان مجاهدان، چون در آن زمان، مسلمانان در مکه اسب جنگی نداشتند - توجه داده که از دویدن سریع به نفس‌نفس افتادند و در صبح‌گاهان هجوم برده‌اند تا با این صحنه، موقف رستاخیز و هنگامی که پرده از روی امور نهان در سینه‌ها کنار می‌رود، به تصویر کشد. در واقع، از امور محسوس، برای اثبات امور غیبی بهره گرفته است.

(بنت‌الشاطی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۹۷-۱۹۹)

وی ذیل آیه «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» (همزه: ۳) یادآوری می‌کند عرب، واژه حساب را در معنای حسی شمردن و به شماره درآوردن سال‌ها و ... به‌کار می‌برد؛ چنان‌که قرآن اشاره دارد: «لَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابِ» (اسراء: ۱۲) و محاسبه را در معنای غیر مادی، معادل تدبیر و مسئولیت و مواخذه استعمال می‌کرده و «حسیب» را رقیب یا همان محاسبه‌کننده می‌دانسته و از آنجا که «حساب»، مصطلح دینی شده، لذا بیشترین کاربرد معنایی آن در صیغه رباعی یعنی محاسبه است. نیز در فعل مضارع، از واژه حساب، عرب کسر سین (یحسب) را برای شمارش عددی و فتح سین (یحسب) را در تصور و اندازه‌گیری به‌کار می‌برده و بدین جهت، بیشترین استعمال قرآنی حساب با فتح سین در نفی تصورات باطل و توهّمات آنها مانند تصور بیهوده بودن آفرینش انسان، یکی بودن مومنان و گنجهکاران، امتحان نشدن در آیات ۲ عنکبوت، ۲۱ جاثیه و ۲۹ محمد آمده است. (بنت‌الشاطی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۷۲-۱۷۳)

ب) تفسیر کل سوره

در مواردی بنت الشاطی از این دست تحلیل‌ها در تفسیر کل سوره و نه یک آیه استفاده کرده که قابل توجه است. برای مثال وی ذیل آیات: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكُّ رَقَبَةٍ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَقْرَبَةٍ» (بلد: ۱۱-۱۶) تفسیر آیات را با اوضاع اجتماعی آن روز مکه پیوند زده و می‌نویسد:

این آیات بیانگر اوضاع و شرایط ظالمانه ناشی از غرور قدرتمندان و طغیان ثروتمندان در مکه است. پس آنچه جامعه مکه از آن رنج می‌برد، همچون تراژدی بردگی و شکاف طبقاتی و ستم و استبداد تا هتک حرمت پیامبر ﷺ در شهر حرام و امن مکه، تنها نتیجه طغیان انسانی است که مغرور قدرتش شده و آفریدگانی همانند خودش را به بندگی کشیده و با غل‌های تحقیرآمیز بردگی، مالک آنها شده است. همچنان‌که انبوهی ثروتش چنان برای او آراسته شده که به خاطر خرج کردن و تباه‌ساختن مال فراوان فخر می‌فروشد، درحالی‌که در نزدیکی او، یتیمی نیازمند یا بینوایی خاک‌نشین وجود دارد. اوضاع و احوال به شدت دردناک و وخیم است و بر گذر نسل‌ها و توارث میان آنها سایه گسترانیده است. هر فرزندی این احوال دردناک و رنج‌آور را از پدر به ارث می‌برد و طبقات نسل‌ها یکی پس از دیگری با این اوضاع خو گرفته‌اند، اما سزاوار است انسان مقابل طغیان مال و فریب قدرت مقاومت کند... قرآن هنگامی که در این آیات به مجاهدت ضد بردگی و شکاف طبقاتی و ظلم اجتماعی دعوت می‌کند، آن قدرت و دست و پنجه نرم‌کردن با رنج و مشقتی را که در فطرت انسان نهاده شده، برمی‌انگیزد. (بنت الشاطی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۹۰-۲۹۱)

نکته مهم اینکه بنت الشاطی با نگاه جامعه‌شناختی خود، کل سوره را تفسیر می‌کند، نه اینکه تنها ذیل یک یا چند آیه، اشاراتی به اوضاع اجتماعی آن زمان داشته باشد. به عبارت دیگر این ابزار، وی را در ارائه تفسیری جامع از کل سوره یاری رسانده است. همچنین بنت الشاطی

در تفسیر سوره علق می نویسد:

ما در تفسیر این سوره نیازمند شناخت حالات افرادی هستیم که پیامبر ﷺ این آیات را بر آنها قرائت کرد و نیز لازم است برای درک و فهم بهتر، با ویژگی های جامعه پیامبر ﷺ انس داشته باشیم. در آن زمان، پرستش بت ها و اله ها در میان قبائل عرب رایج بود و پیامبر ﷺ نسبت به آن اقوام و ضالیشان و پرستش خدایانی که به دست خود از سنگ و چوب ساخته بودند، در حیرت و به دنبال راه چاره بود. از سوی دیگر، اقوام متحد یهود در شمال حجاز، معبودانی از طلا برای خود ایجاد کرده بودند و مسیحیان شام و نجران دچار اختلافات فرقه ای شده، هر مذهب دیگری را به کفر و ضلال متهم می ساخت و دشمنی بین آنها واقع شده بود. آتش خانه های مجوس نیز همواره زائر داشت. در این دورانی که ظلمت کفر بر همه جا فراگیر شده بود، کلمه وحی بر پیامبر ﷺ نازل شد: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» و او را از حیرت و استیصال رهایی بخشید، به منزله نوری هدایت گر، که ناگهان در شب تاریک ظاهر شده روشنی بخش است.»

(همان، ص ۱۵-۱۶)

۲-۳. تحلیل های ناظر به دوران معاصر

دسته دوم تحلیل های اجتماعی در دیدگاه خولی، ناظر به دوران معاصر است. خولی در روش تفسیر ادبی خود تلاش دارد از قرآن برای حل مشکلات جامعه اسلامی بهره برده و به شیوه جدید، توانمندی قرآن را در پاسخ به نیازهای امروزی جامعه انسانی آشکار سازد و به همین دلیل نیز تفسیر موضوعی را ترجیح می دهد. نکته محوری در دیدگاه خولی اهمیت تربیت فرد و تاثیر آن در تربیت جامعه است. وی معتقد است حیات اجتماعی بر اساس حیات فردی شکل می گیرد (خولی، ۲۰۰۰، ص ۵۵). او این مسئله را با توجه به آیه «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲) تبیین می کند. خولی در کتاب «الخير» در ۱۸ فصل

مجزا، به موضوعات مختلف از جمله جامعه‌شناسی و شبهات مربوط به آن پرداخته است. وی همچنین در کتاب «القاده الرسل» سخن از جامعه مدنی و پیامبرانی به میان می‌آورد که به عنوان رهبر و پیشوا مطرح می‌شوند. هدف خولی از این دست تحلیل‌ها، اصلاح محیط اجتماعی مسلمانان است. خولی اقتصاد را از ارکان اساسی جامعه و حکومت می‌داند (خولی، ۲۰۰۰، ص ۱۲۹) و بدین جهت بر نقش انفاق که در آیات متعددی بدان پرداخته شده، در اصلاحات اقتصادی، برابری در بهره‌وری از سرمایه‌های عمومی جامعه و از بین بردن اختلاف طبقاتی تاکید می‌کند. از نظر او، اسلام برای از بین بردن ریشه‌های فساد، اولاً بشر را در تمامی آنچه فطرتشان حکم می‌کند، آزاد گذاشته است و یکی از مهمترین آنها، ملکیت شخصی است. ثانیاً فاصله اقتصادی و بین طبقات انسان‌ها را به حداقل می‌رساند؛ یعنی بین طبقات مردم، وحدت ایجاد می‌کند و جامعه مومنین را مانند پیکر واحد می‌بیند و به این سبب، بین آنها پیوند قوی ایجاد می‌کند (همان، ص ۵۸). از نظر او، قرآن با تهذیب غریزه تملیک، گرایش مردم از مادی‌گری به سوی کرامت تقوا، اختلاف طبقاتی در سطح جامعه را تعدیل کرده است (همان، ص ۷۵). همچنین تحلیل سنت‌های حاکم بر جهان هستی و جامعه و نیز توجه به مشکلات جامعه اسلامی و بشری و بیان ارشاد و راهنمایی قرآن نسبت به حل آنها و طرح سوالات و شبهات به روز جامعه‌شناسی و توجه به چگونگی اتکای ساختار مالکیتی اسلام بر مبانی نظری که در قرآن ترسیم شده است، از اهداف خولی در این کتاب است. بنابراین، به تعبیر خولی، تفسیر ادبی در نظم کلام یا سیاق قصص متوقف نمی‌ماند؛ بلکه اهداف مهم و انسانی قرآن از جمله اصلاح نفس و هدایت جامعه را نیز جستجو می‌کند و این روشی است که ادب را به زندگانی متصل می‌کند (خولی، بی تا(الف)، ص ۱۰۸ و ر.ک: عیاد، ۱۹۶۶، ص ۷۲). در این روش، مقصد اعلی، تفسیری است که انسان را به سعادت حیات دنیا و آخرت نائل می‌سازد. به عبارت بهتر، تفسیر ادبی از نظر خولی، صرفاً بیان بعد ادبی و تفسیر ذوقی از قرآن نیست. وی گزاره «هنر برای هنر» را که هرگونه نفع و فایده را از هنر سلب کرده و معتقد است هنر را فقط به خاطر هنر باید تحسین کرد و نباید از آن انتظار چیزی جز زیبایی داشت، نفی کرده و بُعد ادبی - هنری قرآن را وسیله اصلاح حیات بشر قرار

داد که هدف از نزول قرآن بوده است (خولی، ۱۹۶۶، ص ۳۶). این نگاه در تفسیر، مفسر را به فهم مراد گوینده و حکمت تشریح عقاید و احکام و اخلاق رهنمون می‌شود، به گونه‌ای که جان و روح انسان‌ها را به سوی عمل بکشاند و هدایت و رحمت را محقق سازد (همان، ۱۹۶۱، ص ۲۲۶). برای تبیین بهتر کاربرست تحلیل‌های جامعه‌شناختی در دیدگاه خولی به دو مثال اشاره می‌کنیم:

نمونه اول:

خولی در معنای واژه «ایتاء» مانند «أَتُوا الزَّكَاةَ» معتقد است این کلمه، حس هنری خاص دارد و در اصل، معنایش استقامت در سیر و سرعت در عطاء است. او می‌نویسد:

با عنایت به آیاتی مانند «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» یا «وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ» درمی‌یابیم مراد از ایتاء در آیات، اعطاء همراه با سهولت و سرعت می‌باشد و اینجاست که می‌فهمیم چرا این واژه برای زکات‌دهندگان به کار رفته است (خولی، ۲۰۰۰، ص ۳۴-۵۲). علاوه بر اینکه در نقطه مقابل، برای دریافت‌کننده صدقات، «اخذ» آورده که در آن، قوت و شدت نهفته تا از هرگونه کندی و تأخیر جلوگیری شود، زیرا نیازهای مالی در جامعه ضروری‌اند و جای امروز و فردا کردن نیست. (همان، ص ۸۰)

نمونه دوم:

خولی درباره تعبیر «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (احقاف: ۱۹)

می‌نویسد:

مفسران گذشته بحث را متوجه آخرت کردند و از اینکه آیا جنیان نیز مکلفند یا خیر؟ و اینکه بهشت می‌روند یا جهنم؟ سخن رانده‌اند. برخی نیز آیه را مرتبط با قضا و قدر و جبر و اختیار انسان دانسته و در قبال آیه، موضع کلامی صرف گرفتند؛ درحالی‌که قرآن برای اصلاح حیات دنیا و آخرت است و صلاح آخرت از مسیر دنیا حاصل می‌شود. نیز مباحث کلامی به سهولت از آیه به دست نمی‌آید. تفسیر ادبی از آیه، یک اصل اجتماعی مهم را یادآوری می‌کند، از جمله اینکه بر فاعل (و در عملوا) تأکید کرده، نه خود عمل، و جمله اسمیه (لکل درجات) و

فعل ماضی آورده تا حتمیت و وقوع تمام را نشان دهد و آن را به کل نسبت داده تا جنس و صنف را شامل شود و با عبارت «وَلِيُؤْفِيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ» و جمله «وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» بر نفی ظلم تأکید شده است. حال اگر این آیه در حیات اجتماعی پیاده شود و اصل این باشد که متناسب با عمل هر فرد، به او پاداش کامل و منزلت اجتماعی دهیم، می توان تصور کرد چه اثر نیکوی اقتصادی و اجتماعی به جا خواهد گذاشت. (خولی، ۲۰۰۰، ص ۹۸-۱۰۱)

نتیجه گیری

ابزارها یا دانش های پیشنهادی خولی و الگوی عملی بنت الشاطی در تفسیر، نیازمند اضافه کردن قیوداتی هستند که بهره گیری از این ابزارها را در خدمت فهم بهتر قرآن قرار دهد. بهره گیری از تحلیل های روان شناختی و جامعه شناختی در فهم بهتر قرآن، از نوآوری های این دیدگاه امین خولی در تفسیر ادبی است که می توان در فهم بهتر و دقیق تر قرآن بهره گرفت. که نمونه های آن در تفسیر بیان بنت الشاطی نشان داده شد. البته این امر اولاً نیازمند داشتن تخصص و دانش لازم در هر دو زمینه است. ثانیاً مفسر باید از هرگونه تحمیل نظریات روان شناختی و جامعه شناختی بر مفاهیم قرآنی پرهیز کند و جنبه ابزاری داشتن این دو، موضوعیت داشته باشد. طبق مطالعات انجام شده، خولی تلاش داشته با نگاه ادبی و تلفیق اندیشه های ادیبان متقدم عرب زبان و نظریه های جدید غربی در حوزه متن پژوهی و زبان شناسی، برای پرهیز از هرگونه سوء فهم و گریز از خطاهای تفسیری گذشتگان، شیوه جدیدی در فهم قرآن به عنوان یک متن ادبی ابداع کند. شیوه ای که مفسر در آن پاسخ پرسش های ناظر به مشکلات امروزی جامعه را آزادانه و مستقیماً از قرآن می یابد. بررسی دیدگاه خولی نشان داد با وجود اشکالات جدی که در مبانی نظریه خولی از جمله ادبی دانستن قرآن وجود دارد، این مبانی، تاثیر منفی در این دو بعد تحلیل های روان شناختی و جامعه شناختی پیشنهادی خولی در تفسیر نداشته است.

فهرست منابع

قرآن

کتاب

۱. ابوزید، نصر حامد، ۱۳۸۹ش، معنای متن پژوهی در قرآن، ترجمه: مرتضی کریمی نیا، تهران: طرح نو.
۲. آزاد، علیرضا و مسعودی، جهانگیر، ۱۳۹۱ش، تفسیر قرآن و هرمنوتیک کلاسیک، قم: بوستان کتاب.
۳. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، ۱۳۹۰ش، تفسیر بیانی، ترجمه جلد اول: سید محمود طیب حسینی، قم: اصول الدین.
۴. _____، ۱۴۱۹ق، التفسیر البیانی للقرآن الکریم، جلد دوم، قاهره: دارالمعارف.
۵. دیچز، دیوید، ۱۳۷۹ش، شیوه‌های نقد ادبی، ترجمه: محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، تهران: علمی.
۶. خولی، امین، ۱۹۶۱م، مناہج تجدید فی النحو و البلاغہ و التفسیر و الادب، بیروت: دارالمعرفه.
۷. _____، ۱۹۶۶، کتاب الخیر، قاهره: دارالکتب المصریه.
۸. _____، ۲۰۰۰م، فی اموالهم، قاهره: الهیئۃ المصریه العامه للکتاب.
۹. _____، ۱۹۸۷م، فی رمضان، قاهره: الهیئۃ المصریه العامه للکتاب.
۱۰. _____، بی تا (الف)، القاده الرسل، قاهره: دارالمعرفه.
۱۱. _____، بی تا (ب)، الجندیه والسلم، قاهره: دارالمعرفه.
۱۲. _____، ۱۹۹۶م، دراسات الاسلامیه، قاهره: مکتبه دارالکتب المصریه بالقاهره،
۱۳. خلف الله، محمد احمد، ۱۹۹۹م، الفن القصصی فی القرآن الکریم، لندن: سینا انتشار العربی.
۱۴. کابانسی، جان لوی، ۱۴۰۲ق، النقد الادبی والعلوم الانسانیه، ترجمه: فهد علام، دمشق: دارالفکر.
۱۵. میر، مستنصر، ۱۳۸۷ش، قرآن به مثابه اثری ادبی (مجموعه مقالات ادبیات قرآن)، ترجمه: محمدحسن محمدی مظفر، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

مقاله

۱. خدایی، زهرا و برزگر، ولی الله، ۱۳۹۶ش، «بازتعریف علم نزد متفکران نوگرای مصری در قرن نوزدهم و تأثیر آن بر نظام آموزشی مصر»، پژوهش‌های علم و دین، ش ۲، زمستان، ص ۱۱۳-۱۳۳.
۲. عبدالحمید، یونس، ۱۹۶۶م، «امین الخولی الرائد العظیم»، الادب، ج ۲ و ۱، ص ۲۲-۲۵.
۳. عبداللطیف، احمد عبده، ۱۳۸۶ش، «امین الخولی: حیاة امین الخولی فن القول»، الکتب العربی، ج ۳۵، ص ۸-۱۱.
۴. عیاد، شکری، ۱۹۶۶م، «امین الخولی»، المجله، ش ۱۱۲، ص ۶۷-۷۴.

۵. فرید، ماهر شفیق، ۱۹۶۶م، «الملاح الاساسیه فی فکرامین الخولی»، *المجله*، ش ۱۱۳، ص ۴۷-۵۴.
 ۶. کریمی نیا، مرتضی، ۱۳۸۴ش، «امین خولی، بنیادگذار مکتب ادبی در تفسیر»، *برهان و عرفان*، ش ۶، ص ۹۵-۱۱۰.
 ۷. گیبل، جان و ویلر، چارلز، ۱۳۷۴ش، «کتاب مقدس به منزله اثری ادبی»، ترجمه: حسین پاینده، *ارغنون*، ش ۶ و ۵، ص ۳۳۵-۳۳۶.
 ۸. مرتضوی، سیدابراهیم و طیب حسینی، سید محمود، ۱۴۰۰ش، الف، «اعتبارسنجی نظریه اعجاز روان شناختی قرآن با تاکید بر آراء امین خولی»، *آموزه های قرآنی*، ش ۳۳، ص ۲۶۳-۲۸۲.
 ۹. _____، ۱۴۰۰ش، ب، «واکاوی پیوند تفسیر و تحلیل های اجتماعی در مکتب ادبی معاصر»، *اسلام و علوم اجتماعی*، ش ۲۴، ص ۲۱۱-۲۳۰.
 ۱۰. نجفی، رضا، ۱۳۸۲ش، «داستان های عهد عتیق و مقایسه تطبیقی آن با قصص قرآنی»، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، ش ۷۷، ص ۶۸-۷۷.
 ۱۱. یونی، ناقد، ۱۹۶۷م، «الملاح الاساسیه فی فکرامین الخولی»، *الادب*، ج ۲، ص ۱۵-۲۸.
13. Arkun ,Mohammad, *Contemporag Critical Practices and the Qran*, Encyclopedia Leiden , 2001 .



